

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در احجاج صبی، آیا غیر از ولی شرعی، مادر و سایر افراد می‌توانند صبی را احجاج کنند یا خیر؟ بیان شد که درباره احجاج مادر، دو روایت وجود دارد؛ یکی صحیحہ عبدالله بن سنان است که اشکالات این روایت و استدلال به این روایت را در بحث گذشته بیان شد.

صحیحہ عبد الرحمن بن حجاج پیرامون احجاج مادر

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مَرُّ أُمِّهِ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبِيَّانِهَا فَاتَّعَتْهَا فَسَأَلْتُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرَمُوا عَنْهُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ وَ قَفُّوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النُّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَ مُرِيَ الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ»^[1]

مرحوم والد ما در این باره دلیل دیگری نیز ذکر کرده و می‌فرماید: «مضافا الى إشعار صحیحة عبد الرحمن بن الحجاج المشتملة على أمر الإمام عليه السلام بان تلقى أم المولود حميدة و تسأل عنها كيف تصنع بصبيانها بذلك بل دلالتها عليه»^[2]

این صحیحہ اشعار بلکه دلالت بر این مدعا دارد.

در صحیحہ حضرت می‌فرماید: به مادر این مولود بگو با حمیده ملاقات کرده و سؤال کند که با بچه‌ها چه کند؟ شاهد در عبارت: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبِيَّانِهَا» می‌باشد. اگر «تُصْنَعُ» بخوانیم، هیچ دلالت یا اشعاری بر مدعا ندارد، اما اگر به صیغه معلوم بخوانیم، دلالت بر مدعا پیدا می‌کند. بهترین قسمت روایت بر مدعا، «مُرِيَ الْجَارِيَةَ» است که تصریح دارد؛ چرا که دلالت بسیار روشنی دارد که مادر، هم خود می‌تواند احجاج کند و هم آن که می‌تواند وکیل در احجاج بگیرد.

بنابراین، به نظر ما این روایت به خوبی دلالت دارد بر این که مادر می‌تواند صبی را احجاج کند، اما روایت عبدالله بن سنان دارای اشکال بوده و برای اثبات این مدعا ناتمام است.

بنابراین، آنچه مرحوم سید در عروه نوشته: «للنص الخاص»، و برخی از محشّین گفته‌اند مراد مرحوم سید، روایت عبدالله بن سنان است، به نظر ما درست نبوده و به نظر ما، صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج، دلالت بسیار روشنی بر این مدعا داشته و

اشکالاتی که به روایت عبد الله بن سنان وارد شده، بر آن وارد نمی‌شود.

بررسی احجاج غیر ولی شرعی

پرسش دیگر آن است که آیا غیر از ولی شرعی و غیر از مادر، کسان دیگری می‌توانند صبی را احجاج دهند یا خیر؟ افرادی مثل دایی، عمو، یا يك اجنبی صبی‌ای را احجاج کند (در کاروان می‌بیند يك صبی هست و او را احجاج کند) آیا چنین ولایت و اختیاری برای دیگران نیز وجود دارد یا خیر؟

درباره احجاج مادر، شیخ طوسی (قدس سره) در مبسوط و در خلاف، محقق حلی (قدس سره) در کتاب معتبر، علامه حلی (قدس سره) در منتهی و تحریر، شهید اول (قدس سره) دروس، صاحب مدارک همه گفته‌اند مادر می‌تواند احجاج کند، فقط تعجب این است که چرا محقق حلی (قدس سره) در شرایع به عنوان «قیل» بیان کرده و ظاهرش این است که مرحوم محقق در شرایع تردید دارد.

مرحوم سید در عروه می‌نویسد: «المشهور علی أن المراد بالولي في الإحرام بالصبي الغير المميز الولي الشرعي من الأب و الجد و الوصي لأحدهما و الحاكم و أمینه أو وكيل أحد المذكورين لا مثل العم و الخال و نحوهما و الأجنبی نعم ألحقوا بالمذكورين الأم و إن لم تكن وليا شرعيا للنص الخاص فيها»^[3].

حال باید دید که غیر از اینها، مثل همسایه یا همسفر در حج، آیا می‌توانند صبی دیگری را احجاج کنند یا خیر؟ مرحوم امام در تحریر می‌فرماید: «الأحوط أن يقتصر في الإحرام بغير المميز على الولي الشرعي من الأب و الجد و الوصي لأحدهما و الحاكم و أمینه أو الوكيل منهم و الأم و إن لم تكن وليا، و الاسراء الى غير الولي الشرعي ممن يتولى أمر الصبي و يتكفله مشكل و إن لا يخلو من قرب»^[4]؛ مرحوم امام ابتدا می‌فرماید سرایت دادن حکم استحباب و جواز احجاج صبی به غیر ولی شرعی مشکل است، اما در پایان فتوا می‌دهند که خالی از قرب نیست؛ یعنی اگر بخواهیم در ادله دقت کنیم، می‌توانیم بگوئیم دیگران نیز می‌توانند این صبی را احجاج کنند.

بنابراین، فقیهان همانند مرحوم نراقی، سید یزدی، امام خمینی، محقق خوئی⁵، قائل‌اند به این که می‌توانیم از ولی شرعی به غیر ولی شرعی تعدی کنیم، اما مشهور می‌گویند نه، ما بر همان ولی شرعی (و نهایتاً مادر را هم ضمیمه می‌کنیم) اکتفا می‌کنیم. مرحوم آقا ضیاء در حاشیه عروه و مرحوم والد ما نیز همین نظر را دارند که نمی‌شود به غیر اولیاء شرعی تعدی کرده و سرایت داد.

بدین‌سان، سؤال اصلی در اینجا آن است که آیا غیر از ولی شرعی و غیر از مادر، افراد دیگر می‌توانند بدون اجازه ولی شرعی این صبی، او را احجاج کنند یا خیر؟ اگر از ولی اجازه بگیرند و از ناحیه او وکیل شوند که از محل بحث خارج است، فرض در جایی است که مثلاً کسی در ایام حج در کاروان، بچه رفیقش که مریض شده و بیهوش است را می‌خواهد احجاج کند، آیا این کار جایز است یا خیر؟

دیدگاه مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در کتاب مستند، شاید اولین فقیهی است که فرموده ولی شرعی معتبر نیست و هر کسی که بتواند این بچه را احجاج کند کفایت می‌کند. استدلال ایشان عمدتاً به این صحیحی معاویه بن عمار است که در این صحیح آمده: «أَنْظَرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ»^[5]، مرحوم نراقی می‌گوید این عبارت، اعم از این است که ولی شرعی این صبیان، همراه ایشان باشد یا

نباشد.

بعد می‌گوید این که حضرت فرموده: «فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ»، این نیز اطلاق دارد و در آن نیامده که حتماً باید ولی‌اش او را به جحفه بیاورد یا او را غسل دهد یا لباس‌های معمولی او را درآورده و لباس احرام بپوشد. در ادامه می‌گوید: «فَإِنْ ثَبِتَ اجْمَاعٌ فَهُوَ»؛ اگر اجماع داشته باشیم که غیر ولی شرعی نمی‌تواند احجاج کند، ما تسلیم اجماع هستیم، «وَالْأَفْظَاهِرُ جَوَازُهُ لِكُلِّ مَنْ يَتَكَفَّلُ طِفْلاً»^[6]؛ اما اگر اجماع نداشته باشیم، هر کس که الآن عهده‌دار این طفل است، می‌تواند او را احجاج کند.

این مسئله مورد ابتلاست. به عنوان نمونه، در بحث فرزندخواندگی که امروزه بعضی‌ها که بچه‌دار نمی‌شوند، بچه‌ای را می‌آورند. این مرد و زنی که در این خانه هستند، ولی شرعی این بچه نیستند. حال می‌خواهند به حج بروند و احجاج کنند. مرحوم نراقی می‌گوید مانعی ندارد. اگر حاکم و مجتهدی اینها را به عنوان قیم قرار بدهد، قیم شرعی می‌شوند، ولی عنوان ولی شرعی را ندارند.

دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی از طرفداران قول مشهور است و در حاشیه عروه می‌فرماید تعدی از ولی شرعی به غیر ولی شرعی مشکل است. به ایشان عرض می‌کنیم شما با این صحیححه معاویه بن عمار چه می‌کنید؟ که در آن آمده: «أَنْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ»، ایشان می‌فرماید: ««قَدِّمُوا» قَضِيَّةٌ فِي وَاقِعَةٍ فَلَعَلَّ الْمَخَاطِبِينَ كَانُوا أَوْلِيَاءَ شَرْعاً لِمَنْ خَوَّطَبُوا بِالْإِحْرَامِ بِهِمْ»^[7]؛ شاید مخاطبین در آنجایی که امام (علیه السلام) فرمودند، اولیای صبیان بودند و می‌شود «قَضِيَّةٌ فِي وَاقِعَةٍ» و ما نمی‌توانیم از روایت يك حکم کلی را استفاده کنیم، نظیر آن که ولی از امام (علیه السلام) يك سؤالی بپرسد و امام (علیه السلام) می‌فرماید تو این کار را بکن یا بفرماید این کار برای این بچه انجام بشود که این عبارت، انصراف به این دارد که خود تو به عنوان ولی شرعی، باید این کار را انجام بدهی.

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما، از راه دیگری عموم در روایت معاویه بن عمار را رد می‌کند. ایشان می‌فرماید این عموم از این جهت است که چون این بچه‌هایی که مورد سؤال هستند، غیر ممیزند و غیر ممیز، غالباً همراه با اولیاءشان می‌آید و این که يك غریبه‌ای بچه دو ساله دیگری را ببرد، این خلاف متعارف است، خصوصاً در سفر حج (در این سفر کسی بچه یکی دو ساله دیگری را نمی‌برد)، پس اگر بچه غیر ممیز همراه است، همراه با ولی شرعی است. بنابراین، از این روایت عمومیت استفاده نمی‌شود.

بنابراین، مرحوم بروجردی می‌فرماید این قضیه فی واقعه است و از آن عمومیت استفاده نمی‌شود، بیان دوم بیان مرحوم والد ماست که می‌فرماید متعارف این است که صبیان غیر ممیز، همراه با ولی شرعی‌شان می‌روند. يك بیان سومی نیز مرحوم حکیم در مستمسک دارند که ان شاءالله فردا عرض کنم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] الكافي 4-300-5 ووسائل الشيعة، ج11، ص: 287، ح 14817-1.

[2] تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 49.

[3] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 422.

[4] تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 372، مسئلة3.

[5] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَنْظَرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرْ وَصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحَرَّمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ وَ يُرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيَّهِ.» وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14819 - 3.

[6] «ثم اختلفوا في تعيينه، و الأخبار غير دالة على التخصيص، لأنَّ قوله: «من كان معكم من الصبيان» أعمَّ ممَّن كان مع وليِّه أو غيره، و كذا لا اختصاص في الأمر بقوله: «قدِّموا» و: «فجرِّدوه» و: «لبَّوا عنه» و غير ذلك، فإن ثبت الإجماع فيه فهو، و إلَّا فالظاهر جوازه لكلِّ من يتكفل طفلاً، غاية الأمر أنَّه لا يتعلَّق أمر ماليِّ بالطفل، بل يكون على المباشر، فتأمَّل.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج11، ص: 19.

[7] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 348.